



قفل ۸۹ ساله بر اثر «گوش»

«آمینا گوش»، دوازدهمین نویسنده‌ای است که در پروژه «کتابخانه آینده» مشارکت می‌کند و اثر او تا سال ۲۱۱۴ خوانده نخواهد شد. این نویسنده هندی، قرار است یک اثر محرمانه ارائه دهد که به‌عنوان بخشی از پروژه «کتابخانه آینده» در کتابخانه‌ای قفل خواهد ماند. این متن‌ها، ۸۹ سال بعد در یک اتاق ساکت که به‌طور ویژه طراحی شده است، در ساختمان Deichman Björvika واقع در کتابخانه عمومی شهر «اسلو» نگهداری می‌شوند. در پایان پروژه، کل مجموعه متون با استفاده از کاغذی چاپ می‌شود که از درختان جنگل «کتابخانه آینده» در «نوردمارکا»، واقع در شمال «اسلو» جایی که در سال ۲۰۱۴، یک‌هزار درخت صنوبر توسط «کیتی پترسون»، هنرمند متولی این پروژه، کاشته شد، ساخته می‌شود. براساس گزارش گاردین، «گوش» به این ترتیب به جمع «مارگارت اتوود»، «هان کانگ»، «اوشن وونگ» و دیگر نویسندگان برجسته‌ای می‌پیوندد که دست‌نوشته‌های محرمانه‌ای نوشته‌اند و این نوشته‌ها تا سال ۲۱۱۴ میلادی مُهر و موم شده باقی خواهند ماند.



فراخوان جشنواره «آوای کویر»

فراخوان سومین جشنواره منطقه‌ای موسیقی مقامی «آوای کویر» منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند تا سوم شهریورماه مدراک و نمونه اثر خود را به پست الکترونیکی موسسه عرفان یا به‌صورت پستی به دبیرخانه جشنواره ارسال کنند. علی فرخنده، دبیر جشنواره و مدیرکل فرهنگ‌وارشاد اسلامی خراسان جنوبی با بیان این مطلب همچنین گفت: «برای پاسداشت میراث گران‌بهای موسیقی نواحی ایران و در راستای حمایت از هنرمندان موسیقی مقامی، موسسه فرهنگی و هنری عرفان خراسان جنوبی با همکاری و حمایت اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان، سومین جشنواره منطقه‌ای موسیقی مقامی را در بخش گروه‌نوازی برگزار می‌کند.» به گفته او، موضوع این جشنواره اجرای زنده موسیقی مقامی با اصالت و مبتنی بر فرهنگ نواحی ایران (منطقه شرق کشور) است. همچنین شرکت‌کنندگان باید از سازهای بومی و محلی هر منطقه استفاده کنند و آثار آن‌ها برگرفته از مقام‌ها و ملودی‌های اصیل بومی منطقه باشد. پوشیدن لباس محلی و سنتی برای تمام شرکت‌کنندگان راه‌یافته، واجب است.



چراغ سبز آمازون به ساخت «یوسف مصر»

آمازون پرلیم، ویدئو سفارش ساخت سریال درام انجیلی «یوسف مصر» را صادر کرد. رسانه‌ها در سال گذشته اعلام کردند که این سریال در دست ساخت است و حالا به نظر می‌رسد که آمازون برای ساخت آن موافقت کرده است. همچنین تولید این سریال با بازی «آدام هاشمی» در نقش یوسف پیامبر در ایالت نیومکزیکو آغاز شده است. از دیگر بازیگران سریال می‌توان به «الکساندر صدیق» در نقش یعقوب، «بابک تقی» در نقش شمعون، «دنیل پیرا» در نقش رؤین و «آیریس بحر» در نقش لیا اشاره کرد. بر این اساس، پرلیم ویدئو سریال درام انجیلی «خاندان داوود» را پخش کرده و برسر فصل دوم آن را می‌سازد. در این سریال برادران یوسف مانند روایت‌های قدیمی، حسادت می‌ورزند و خیانت می‌کنند. اما یوسف در مصر به قدرت می‌رسد و در معرض آزمون نهایی قرار می‌دهد.



گفت‌وگو با دکتر رضا ابوتراب نویسنده کتاب مخ‌نویس درباره نگاه به هستی با عینک نورولوژی

عشق يك كلك تكاملی است



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

نگاه نویسنده

«من به نوروساینس علاقه دارم، اما طبابت سخت است و از یک جایی به بعد برای آدم سنگین می‌شود. همین الان من ذهنم پیش یکی از بیماران بدحالم است. نویسندگی کار بهتری است.» این‌ها آخرین جملات دکتر رضا ابوتراب، نورولوژیست و نویسنده در گفت‌وگویی مفصل و صمیمی با من است. از او تابه حال سه کتاب منتشر شده است. در کتاب «اگر پزشک نمی‌شدم»، ابوتراب با نثری روان و ساده به موشکافی سؤال‌های «اگر...» می‌پردازد. او در این کتاب به بررسی تأثیر نقش‌های مختلف-مانند شغل، خانواده، محیط و جامعه- بر شکل‌گیری انسان‌ها می‌پردازد. این اثر به‌ظاهر درباره پزشکان است، اما در باطن روایتگر تعامل‌های انسانی و تحول فردی در مواجهه با نوعی «دیگری‌شدن» است. در کتاب‌های دیگرش: «مخ‌نویس؛ یادداشت‌های یک پزشک اعصاب درباره جهان انسان» و «مخ‌نویس پلاس؛ نگاهی به انسان و جهان با عینک عصب و ژن»، به بررسی موضوعاتی همچون مغز، جامعه، فرهنگ، تکامل و اخلاق پرداخته و نثری ساده اما تأمل‌برانگیز دارد. این نوشته-خاطرات، نه برای خوانندگان علاقه‌مند به مطالب پیچیده و سنگین، بلکه برای کسانی طراحی شده که دنبال نگاهی شخصی و گزیده‌اند. ابوتراب اولین پزشک نورولوژیست نیست که به نویسندگی درباره مسائل انسانی و اجتماعی روی آورده است. پیش از او، دکتر بابک زمانی و دکتر نجل رحیم هم دستی در نویسندگی جدی داشته‌اند. امروزه نوروساینس یکی از رویکردهای مسلط برای تحلیل جهان انسانی است. تاجایی که مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس، کتاب «ذهن و همه‌چیز» را می‌نویسد. این‌ها و قلم روان ابوتراب، منتج به آثاری قابل توجه از او شده است. هرچند خودش می‌گوید: «من استعداد ذاتی در نوشتن نداشتم و اگر به دل شما می‌نشیند، به دلیل سال‌ها خواندن و پشتکار من در نوشتن است. وگرنه اگر فردی از من بپرسد که چه شد نویسنده شدی، پاسخ روشنی ندارم که به او بدهم.»

شما خودتان را بیشتر پزشک می‌دانید یا نویسنده؟

به نظر می‌رسد که بین این دو بیشتر پزشک باشم. نویسندگی برای من یک اتفاق بود و جالب است بدانید که در دوران مدرسه اشنا‌نویس خوبی هم نبودم و این کتاب خواندن‌های زیاد بود که من را به سمت نویسندگی برد. من از آن دسته افرادی نیستم که خودشان را به نوشتن‌های منظم مجبور می‌کنند و ممکن است مدت‌ها چیزی ننویسم. آدم کنج‌کاوی هستم و درباره همه‌چیز، حتی درباره مطالب غیر نورولوژی و نوروساینس، مطالعه دارم. همین مطالعه باعث می‌شود به نکات جالبی بر بخورم که جرقه‌هایی را در ذهنم روشن می‌کند و درباره همین جرقه‌هاست که می‌نویسم. درواقع با خودم می‌گویم فلان مطلب خیلی خوب بود و حیف است درباره‌اش ننویسم. اولین تجربه‌های نوشتن من، مخ‌نویس بود. قبل از آن چیزی برای عموم نوشته بودم و در این زمینه تمرینی نکرده بودم. به یاد دارم که شبی از مطب به خانه برمی‌گشتم و یک کتاب خیلی جالب در مورد خودآگاهی خوانده بودم و آنقدر جالب بود، دلم می‌خواست آن را برای یک نفر تعریف کنم. آن زمان تازه می‌شد در تلگرام، کانال ایجاد کرد و با خودم گفتیم، چرا یک کانال تلگرام ایجاد نمی‌کنی و آنچه می‌خوانی را برای دوستان و آشنایانت بازگو نمی‌کنی؟ داستان از همین جا شروع شد. من ممکن است سه‌ماه ننویسم. نوشتن من معطوف به خواندن من است.

قلم خاصی دارید. معلوم است که فکرشده می‌نویسید. هرکس که اهل نوشتن باشد، حتماً برای این کار تمرین کرده است. شما تمرین نکردید؟

شاید در طول زمان، نوشتنم بهتر شده است و بازخوردهایی که در شبکه‌های اجتماعی گرفته‌ام به این بهتر شدن کمک کرده است. من نمی‌خواستم نوشتن را ادامه دهم، ولی وقتی این بازخوردها را دیدم و از سمت بقیه تشویق شدم، ادامه دادم. شما وقتی زیاد کتاب بخوانی، نوشتن‌ات هم خوب می‌شود. من علاقه زیادی به ادبیات دارم و دروغ نیست اگر بگویم که تا ۲۰ سالگی دیوان اشعار همه شاعران اصلی ایران را خوانده بودم. اما به‌طور کلی اگر بخواهم بگویم، واقعیت این است که خیلی اتفاقی نویسنده شدم.

س نویسنده‌گی در زندگی شما یک رخداد بوده است؟ بله. البته پشتکار هم بود. من برای نوشتن وقت زیادی می‌گذارم و شاید یک نوشته کوتاه حاصل خواندن دو کتاب قطور باشد. اینجوری نیست که تایک مطلبی را جایی بخوانم، درباره‌اش بنویسم، آن نوشته را چندبار ویرایش می‌کنم و وسواس دارم. بله. من بیشتر از اینکه استعداد داشته باشم، پشتکار داشته‌ام.

یک دیواری بین پزشک‌ها و مردم وجود دارد که در مقاطعی از تاریخ، بی‌اعتمادی هم روی آن سوار شده و خشم و نفرت جامعه را به همراه داشته است. دوست دارم با جهان یک پزشک نویسنده آشنا شوم و بعد از آن سراغ آن عینک نورولوژی بروم که به چشم زده‌اید. جایی گفته بودید که پزشک شدم تا به‌درد مردم بخورم. من هم به‌عنوان یک روزنامه‌نگار که از نوشتن امرار معاش می‌کند، بارها با خودم فکر کردم که اگر پزشک شده بودم دردهای عینی را تسکین می‌دادم و بیشتر به درد مردم می‌خوردم. به نظر شما کدام بیشتر به‌درد مردم می‌خورد؟ نوشتن یا پزشکی کردن؟ کدام ماندگارتر است؟

همه شغل‌ها کارکردی دارند و حتماً جامعه به آنها نیاز داشته که به وجود آمده و باقی مانده‌اند. من فکر نمی‌کنم پزشکی به‌درد بخورتر از روزنامه‌نگاری باشد. پزشک با جان آدمی سروکار دارد و برای همین است که برای او هاله مقدسی در نظر می‌گیرند. مردم نمی‌توانند فکر کنند فردی که جان‌شان را نجات داده با آن فردی که برایشان صندلی ساخته، ارزش یکسانی داشته باشند. پزشک‌ها افراد معمولی هستند و این شاید خصلت طبابت باشد. خود پزشکی است که نمی‌تواند یک شغل عادی باشد. من به‌شخصه فکر نمی‌کنم سود پزشکی بیشتر از روزنامه‌نگاری باشد.

کتاب «فلسوفی در تعمیرگاه» را خوانده‌اید؟ کتاب درباره استاد فلسفه‌ای است که عاشق موتورسیکلت هم بوده و روزی به این نتیجه می‌رسد که استاد بودن را رها کند و تعمیرگاه بزند. در کتاب آمده که او وقتی موتوری را تعمیر می‌کند و بابت آن پول می‌گیرد، این حس را دارد که کاری کرده است؛ کاری عینی و مفید که در لحظه اثرش را می‌بیند. من از این جهت آن سوال را پرسیدم. پزشک خیلی زودتر از فیلسوف و نویسنده، نتیجه کارش را می‌بیند. این خصلت در نویسندگی نیست و انگار نویسندگی و پزشکی از این لحاظ از هم فاصله دارند. افرادی بوده‌اند که کوشیده‌اند این دو حوزه را به هم نزدیک کنند که بیشتر شان هم روان‌پزشک بوده‌اند. من نورولوژیست‌های زیادی را دیده‌ام که به‌علوم انسانی علاقه‌مند هستند و انگار آن علاقه به علوم انسانی که قبلاً بیشتر در روان‌پزشک‌ها دیده می‌شد، در آنها هم ایجاد شده است. شما هم این را احساس کرده‌اید؟

بله. اتفاقاً چندوقت پیش با چند نفر از همکارانم درباره همین مسئله گپ‌وگفتی داشتیم؛ اینکه چرا نورولوژیست‌ها سراغ نوشتن و علوم انسانی می‌روند؟ چرا مثلاً کورتیوها اینطور نیستند؟ من فکر می‌کنم